



# فصلنامه

## تاریخ و باستان‌شناسی مازندران

سال نخست، شماره یکم، بهار ۱۳۹۹





فصلنامه  
مازندران شناسی  
تاریخ و باستان‌شناسی

سال نخست - شماره یکم - بهار ۱۳۹۹

مدیرمسئول: ..... مهدی عابدینی عراقی  
سردبیر: ..... سیدرحیم موسوی ساروی  
اعضای شورای سردبیری: .....

دکتر علی رستم نژاد، دکتر علی اکبر عنایتی، دکتر زمانه حسن نژاد، دکتر یوسف الهی، دکتر شهرام قلیپور گودرزی، دکتر جواد لطفی نوذری،  
دکتر عبدالرضا مهاجری نژاد، دکتر سامان سورتیچی

امور حقوقی: ..... دکتر کاوه موسوی  
صفحه‌آرایی و طرح جلد: ..... سیدروح الله شجاعی کیاسری  
خط عنوان فصلنامه: ..... استاد پیام غضنفری

اعضای شورای علمی: .....

دکتر حمید خطیب شهیدی ..... (هیأت علمی دانشگاه تربیت مدرس)  
دکتر حسن فاضلی نشلی ..... (استاد دانشگاه تهران)  
دکتر محمد مرتضایی ..... (دانشیار پژوهشگاه میراث فرهنگی)  
دکتر مهرداد ملک‌زاده ..... (استادیار پژوهشگاه میراث فرهنگی)  
دکتر خداداد رضاخانی ..... (پژوهشگر و مدرس تاریخ ایران دانشگاه پرینستون آمریکا)  
دکتر سینا فروزش ..... (استادیار دانشگاه علوم و تحقیقات تهران)  
دکتر علی کالیپاد ..... (استادیار دانشگاه تهران)  
دکتر محمد اسماعیلی جلودار ..... (استادیار دانشگاه تهران)  
دکتر روبرتو دان (پژوهشگر و مدرس دانشگاه توشا ویتربو و سازمان تحقیقات فرهنگی مدیترانه و آسیا «ایزمئو» ایتالیا)  
دکتر عابد تقوی ..... (استادیار دانشگاه مازندران)  
دکتر رضا شجری ..... (استادیار دانشگاه مازندران)  
دکتر حسن شجاعی ..... (استادیار دانشگاه مازندران)  
دکتر علی اصغر کلانتر ..... (استادیار دانشگاه مازندران)  
دکتر سامان حیدری گوران ..... (پژوهشگر ارشد پژوهشگاه موزه نئاندرتال مِتَمَن آلمان)  
دکتر الهام قصیدیان ..... (پژوهشگر ارشد پژوهشگاه موزه نئاندرتال مِتَمَن آلمان)  
دکتر فرزاد مافی ..... (استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد ابهر)  
دکتر میرموسی انیران ..... (هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد زنجان)  
دکتر علی اکبر وحدتی ..... (پژوهشگر باستان‌شناسی میراث فرهنگی خراسان شمالی)

\*\*\* مقاله‌های این فصلنامه لزوماً بیان‌کننده آرا و عقاید فصلنامه نیست و تنها پژوهش‌های محققان محترم را در بر دارد.

روی جلد: سگک کمر بند مفرغی بدست آمده از گورستان لفورک سوادکوه.

پشت جلد: نقشمایه خورشید با تکنیک نقاشی بر روی چوب. امام‌زاده یک‌تن کوکنده

نشانه: یکی از نقشمایه‌های برج رسکت

\*\* قیمت: ۵۰۰۰۰۰ ریال



## شیوه‌نامه نگارش و تدوین مقالات «فصلنامه تاریخ و باستان‌شناسی مازندران»



- مقالات ارسالی می‌بایست حاصل پژوهش‌های علمی نویسنده یا نویسندگان محترم در حوزه تاریخ و باستان‌شناسی مازندران باشد و پیش از این به چاپ نرسیده باشد.
- گستره مازندران شامل حوزه جغرافیای فرهنگی و تاریخی مازندران کهن می‌باشد.
- فصلنامه از پذیرش مقالات با رویکردهای: مروری، توصیفی و گزارشی معذور است.
- عنوان مقاله می‌بایست گویا و بیان‌کننده محتوا و ماهیت علمی - پژوهشی مقاله بوده و شامل بخش‌های زیر باشد:
- چکیده فارسی (حداکثر ۲۵ کلمه)، واژگان کلیدی، مقدمه، متن مقاله، نتیجه‌گیری، کتابنامه (فهرست منابع و مأخذ)، منابع تصاویر و چکیده انگلیسی.
- حداکثر تعداد کلمات هر مقاله می‌بایست ۷۰۰۰ کلمه باشد.
- ارجاعات مقاله باید با روش درون‌متنی و به صورت زیر آورده شود:
- (نام خانوادگی، سال انتشار: صفحه)؛ مثال: (ملک شه‌میرزادی، ۱۳۸۳: ۳۸) در صورت استفاده از منابع چند جلدی: (نام خانوادگی، سال انتشار: شماره جلد/شماره صفحه)؛ مثال: (ستوده، ۱۳۶۶: ۴/۵۸۳).
- ارجاعات توضیحی همانند شرح واژگان و برابر انگلیسی کلمات و یا آوانگاری آن، در پانویس آورده شود.
- کتاب‌نامه (فهرست منابع و مأخذ) هر مقاله به ترتیب حروف الفبا و به روش زیر نوشته شود:
- نام خانوادگی، نام. (سال انتشار). نام کتاب. نام مترجم و یا مصحح. شماره جلد. (در صورت چند جلدی بودن) شماره چاپ. محل انتشار: نام ناشر
- در صورت بهره‌گیری از مقالات نشریات و فصلنامه‌های معتبر و پژوهشی، به روش زیر نوشته شود:
- نام خانوادگی، نام. (سال انتشار). «نام مقاله». نام مترجم و یا نام مصحح. نام نشریه. سال چندم انتشار. شماره نشریه. صفحات مقاله. محل انتشار.
- در صورت استفاده از منابع دیگر زبان‌ها هر بخش جداگانه تدوین شود همانند:
- (الف منابع فارسی؛ ب) منابع عربی؛ ج) منابع انگلیسی و...
- ترجمه مقالات علمی-پژوهشی از محققان ایرانی و خارجی برجسته که پیش از این در نشریات معتبر بین‌المللی منتشر شده است، به شرط عدم انتشار در نشریات داخل کشور پذیرفته می‌شود. مترجمان محترم لازم است اصل مقاله و مجوز نویسنده یا نویسندگان مقاله را به همراه ترجمه برای فصلنامه ارسال نمایند.





## سخن مدیرمسئول

گسترده‌گی و غنای فرهنگ و تمدن ایران زمین و خطه کهن مازندران با همان مرزهای تاریخی - فرهنگی و پیشینه شگفت انگیزش برکسی پوشیده نیست. بی تردید گام نهادن در وادی تحقیق و پژوهش‌های باستان‌شناسی و تاریخ در مازندران، دارالمرز ایران، کاری است دشوار و راهی است بی نهایت پریچ و خم. پژوهش‌گران، در راه شناخت و شناساندن حوزه فرهنگی - تاریخی این ناحیه، با رنج‌های بی‌شمار و تلاش‌های فراوان به دنیای پر رمز و راز ادوار پیشین سرزمینی وارد می‌شوند که هاله‌ای از افسانه‌ها و حکایت‌های کهن آن را فرا گرفته است. از دیگر سو همواره نگران هجوم سهمگین تخریب و نابودی آثار و اشیاء تاریخی، نابودی خرده فرهنگ‌ها، سنت‌ها و آیین‌های کهن، سطحی‌نگری و بهره‌گیری عوامانه از داده‌های تاریخ و باستان‌شناسی، فعالیت اندیشمندان نمایان دروغین نیز باید باشند و به خون دل مسیر را دست در دست هم پیش ببرند.

خلاصه آن‌که در این دریای ژرف، آثار و نوشته‌های اینان که با سخت‌کوشی و تنگناهای گوناگون فراهم آمده است، چراغ راه حقیقت‌جویان و دانش‌دوستان می‌شود.

برای گروه کوچک ما که این راه را با عشق آغاز کرده‌ایم، همین کافی است تا لبخند رضایت بنشیند بر جان تشنگان دانش و حقیقت و ما احساس کنیم که ادای دینی کرده‌ایم به این شمایل زیبایی، مازندران بزرگ.

این فصل نامه گام کوچکی است در راه نیل به این نکته مهم و اساسی که تحقیق، پایه توسعه علمی است و مقدمه‌ای برای رسیدن به جایگاه والاتر دانش و علم در خطه زرین ما.

مهدی عابدینی عراقی

## فهرست مطالب

- ≡ سخن مدیرمسئول / مهدی عابدینی عراقی / ۳
- ≡ بازخوانی دو روایت از ناصرالاسلام ساروی درباره امام‌زاده ابراهیم آمل و مشهدسر و سیدعمادالدین هزارجریبی / یوسف الهی / ۹-۴
- ≡ بسامد نقش مایه‌های نمادین و هندسی و شیوه‌های اجرایی آن در تزیینات وابسته به معماری مازندران در دوره قاجار / زهره ایزدی‌راد / ۲۵-۱۰
- ≡ بررسی تحولات طبقاتی مازندران در دوره پهلوی دوم / زمانه حسن نژاد / ۳۵-۲۶
- ≡ تأثیر نقاشی مکتب اصفهان بر نقوش انسانی کاشی‌های کاخ جهان‌نمای فرح‌آباد / حکیمه رازقی منصور - باقر صلح‌جو / ۴۵-۳۶
- ≡ بررسی تحولات مناصب محلی مازندران (والی، وکیل و وزیر) در عصر صفویه / علی رستم‌نژاد نشلی / ۵۳-۴۶
- ≡ یادداشت‌هایی در باب آرشیه‌های پهلوی: در جستجوی \*Haspān-raz / هسپین رز / ۵۹-۵۴
- ≡ جغرافیای آرشیو تبرستان / خداداد رضاخانی - ترجمه جواد لطفی نوذری / ۵۹-۵۴
- ≡ نشانه‌ای از هنر سکایی در سوادکوه / مهدی عابدینی عراقی - عبدالرضا مهاجری نژاد / ۷۱-۶۰
- ≡ نگاهی به پیشینه مدارس قدیمی و مکتب‌خانه‌های مازندران در عصر قاجار / علی اکبر عنایتی / ۸۳-۷۲
- ≡ تحلیل یافته‌های باستان‌شناختی محوطه معصومی آسیابسر / سراله قاسمی گرجی - علی کرمی گرجی - هادی میلادی - حکیمه رازقی منصور / ۹۳-۸۴
- ≡ فرجام تقاضای تأسیس مدرسه عالی تجارت در بارفروش / شهرام قلی پور گودرزی / ۱۰۱-۹۴
- ≡ معرفی و بررسی ساختار و کارکرد معماری غار - قلعه کیجا کرچال / محمدکشاورز دیوکلایی - روبرتو دان / ۱۱۱-۱۰۲
- ≡ عصر آهن شمال هیرکان / الیویه لوکنت - ترجمه علی اکبر وحدتی / ۱۱۹-۱۱۲
- ≡ درآمدی بر تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگری ابن اسفندیار در کتاب تاریخ طبرستان / سیدرحیم موسوی ساروی / ۱۲۹-۱۲۰



## بررسی تحولات مناصب محلی مازندران (والی، وکیل و وزیر) در عصر صفویه

علی رستم نژاد نشلی<sup>۱</sup>

### چکیده

در آستانه تأسیس سلسله صفویه، مازندران تحت سیطره خاندان سادات مرعشی بود و تا زمان شاه عباس اول، دارای حدی از خودمختاری بودند. شاه عباس اول با برانداختن خاندان‌های مختلف محلی، مازندران را به ایالت خاصه تبدیل نمود و نظام اداری ایالت را دگرگون نمود.

هدف اساسی این مقاله بررسی نحوه دگرگونی مقام‌های محلی ایالت مازندران در عصر صفوی و پاسخ به پرسش‌های ذیل بود: حدود اختیارات و وظایف والی قبل از خاصه شدن ایالت چقدر بود و چرا در زمان شاه عباس اول حذف شد؟ پس از تبدیل مازندران به ایالت خاصه چه تحولی در نظام اداری آن به وجود آمد؟ با تبدیل مازندران به ایالت خاصه چه تغییراتی در حدود اختیارات و وظایف مقام‌های وکیل و وزیر به عمل آمد؟ این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی، بر اساس منابع اولیه و پژوهش‌های تاریخ‌نگارانه تدوین شد.

یافته‌های پژوهش نشان داد، نظام اداری مازندران در عهد صفوی به دو دوره متفاوت تقسیم می‌شود.

۱. از ابتدا تا عهد عباس اول: ایالت توسط والی بومی با حدی از استقلال داخلی اداره می‌شد. هر والی مستقلاً یک وکیل و یک وزیر برای اداره ایالت برمی‌گزید.

۲. از عهد عباس اول مازندران به ایالت خاصه تبدیل شد. مقام والی حذف و وزیر ایالتی منصوب مرکز که تابع مستقیم شاه بود جایگزین شد. مناصبی مانند مستوفی، داروغه، عامل و متصدی، وزیر ایالتی را در اداره امور یاری می‌کردند.

واژگان کلیدی: صفویه، مازندران، خاندان مرعشی، مناصب محلی، والی، وکیل، وزیر ایالتی.



بر تاریخ دودمان مرعشیان پرداخت. وی ضمن شرح وقایع، به بسیاری از القاب و مناصب محلی، بدون شرح وظایف و حدود اختیارات اشاره کرده است. این تحقیق ضمن استخراج مناصب مذکور از این کتاب، به شرح وظایف و حدود اختیارات مقام‌های محلی براساس شواهد و منابع موازی می‌پردازد و درصدد پاسخ‌گویی به پرسش‌های اساسی پژوهش می‌باشد که عبارتند از: حدود اختیارات و وظایف والی قبل از خاصه شدن ایالت چقدر بود و چرا در زمان شاه عباس اول حذف شد؟ پس از تبدیل مازندران به ایالت خاصه چه تحولی در نظام اداری آن به وجود آمد؟ با تبدیل مازندران به ایالت خاصه چه تغییراتی در حدود اختیارات و وظایف مقام‌های وکیل و وزیر به عمل آمد؟

#### جغرافیای تاریخی مازندران در دوره صفویه

به نظر می‌رسد ترسیم جغرافیای تاریخی مازندران در دوره مورد بحث ضروری است، زیرا در فهم برخی از مباحث مربوط به موضوع مقاله راهگشا خواهد بود. گزارش «گیلانی» در باب حدود مازندران در آن دوره جالب است: «اهلم رستاق بلوکی است از بلوکات آمل در کنار ارش رود و ارش رود سامان غربی مازندران و شرقی رستمدر است و سامان شرقی مازندران رودخانه کریند است در کنار کلباد» (گیلانی، ۱۳۵۲: ۱۰۵). به نظر می‌رسد که مرعشی کلمات ایالت مازندران (مرعشی، ۲۵۳۶: ۳۸)، ولایت مازندران (همان: ۶۸) و مملکت مازندران (همان: ۵۱ و ۱۴۱) را به یک معنی به کار برده است. البته عنوان ولایت دارالمرز (همان: ۱۶۶) را نیز به کار می‌برد.

نواحی جنوبی ولایت، به جهت شرایط اقلیمی، کوه‌های مرتفع و جنگل‌های انبوه، دارای حدی از خودمختاری بودند و تنها در صورت همراهی حاکمان محلی این مناطق، حکم والی ساری در این مناطق جاری بوده و خراج و مالیات به ساری می‌پرداختند. این مناطق خودمختار عبارت بودند از: هزار جریب، سوادکوه و لاریجان. در غربی‌ترین ناحیه مازندران، منطقه رستمدرار قرار داشت که به حاکمان این نواحی عنوان «مَلِک» اطلاق می‌شد که در جدال دائمی با والیان به سر می‌بردند. ملوک رستمدرار (همان: ۲۸) و ملوک لاریجان دارای چنان قدرت مستقلی بودند که در دوره مورد بحث حتی از نظر جغرافیای سیاسی و اداری نیز از توابع مازندران شمرده نمی‌شدند.

#### درآمد

مازندران در دوره استیلای خاندان صفوی بر ایران زمین، یکی از اعصار پرآشوب سیاسی و اجتماعی راسپری می‌کرد. حاکمیت بر مازندران بین افراد مختلف که بیشتر از سلسله سادات مرعشی بودند، دست به دست می‌شد. دوره‌ای که تنش‌های اجتماعی، برخوردها و جنگ‌های خونین جهت دست‌یابی به قدرت و ثروت را در پی داشت. هریک از اعضای خاندان مرعشی که به قدرت می‌رسید، عملاً با توطئه و دسیسه بنی اعمام خود مواجه بود. اعضای شاخص خاندان‌های مختلف محلی در جهت بسط و تقویت قدرت سیاسی و مالی خاندانی و منطقه‌ای خویش و عموماً برای حفظ برتری یا در جهت ایفای نقش سیاسی مؤثرتر در کل مازندران، به تنش‌ها و درگیری‌های فوق‌الذکر دامن می‌زدند. مهم‌تر از همه، کل ایالت به دو قسمت شرقی و غربی تقسیم شده و حد این دو قسمت رود تالار<sup>۲</sup> بود. رقابتی دائمی بین اعیان خاندان‌ها و متنفذان محلی این دو قسمت در جریان بود، که گاهی منجر به حذف قدرت مرکزی و ایجاد حاکمیت‌هایی مستقل می‌شد که نویسنده کتاب «تاریخ خاندان مرعشی» از آن به «ملوک طوایف» یاد کرده است. این روند تا سال ۱۰۰۸ ه. ق که مازندران توسط «شاه عباس اول» (حک ۹۹۶-۱۰۳۸ ه. ق) رسماً جزو ایالت‌های خاصه حکومت مرکزی درآمد، تدوام یافت. از بررسی پژوهش‌های متعدد مرتبط با موضوع مشخص می‌شود که تاکنون دو پژوهش در مورد نظام اداری محلی در عصر صفوی صورت گرفت. «زر بون»<sup>۳</sup> در کتاب «نظام ایالات در دوره صفویه» به تبیین ساختار نظام اداری محلی در دوره صفویه پرداخت. گویا مؤلف، به کتاب «تاریخ خاندان مرعشی» دسترسی نداشته به همین دلیل تحلیل درستی از میزان قدرت و اختیار والی مازندران در دوره اول صفویه ارائه نشده است. در سراسر این کتاب فقط یک بار از خاندان مرعشی نام برده شد (زر بون، ۱۳۸۳: ۷۲). «راجر سیوری»<sup>۴</sup> در کتاب «در باب صفویان»، به تشکیلات ایالتی به طور مختصر و کلی اشاره نمود. این پژوهش فاقد ارجاع به منابع تاریخ محلی است (سیوری، ۱۳۸۰: ۱۹۰).

بازسازی اوضاع و احوال نظام اداری در دوره‌ای این چنین آشفته و با توجه به قلت اسناد و مدارک، بسیار دشوار به نظر می‌رسد. «میرتیمور مرعشی» (معاصر شاه عباس اول، شاه صفی و شاه عباس دوم)، در کتاب تاریخ خاندان مرعشی به شرح وقایع سیاسی و اجتماعی مازندران با تأکید

۲- رودخانه‌ای که از کوه‌های سوادکوه سرچشمه گرفته از قائمشهر امروزی می‌گذرد.



داشتند، باج می‌دادند و گاه‌گاه به دربار می‌آمدند» (ربورن، ۱۳۸۳: ۱۱۱). «سیدشمس‌الدین مرعشی» (حک ۸۹۴-۹۰۹ ه. ق.)، معاصر شاه اسماعیل اول به جهت حضور در اردوی شاه درسلطانیه به لقب خانی سرافراز گشته و شاه اسماعیل «منشور سلطنت ممالک مازندران و توابع به او ارزانی داشت» (مرعشی، ۲۵۳۶: ۳۷). پس از آن نیز با شاه اسماعیل در ماجرای تصرف قلعه آستوناوند و دفع میرحسین چلاوی در فیروزکوه همکاری کرد و نقشی اساسی داشت که منشور حکومت مازندران را دوباره دریافت کرد (همان: ۴۲). از این پس نه تنها والیان بلکه تمامی اعیان و بنی‌اعمام شمس‌الدین که از ذریه مرعشی بوده‌اند در بدو تولد لقب خانی را به یدک می‌کشیدند.

ایالات والی‌نشین دوره صفوی، در اداره امور خود به مقدار زیادی دارای استقلال بودند منتهی در برخی مواقع به‌ویژه عدم ارسال باج و خراج که عنوان پیشکش داشت، اگر مسامحه‌ای از جانب والیان صورت می‌گرفت، دولت مرکزی با ارسال نیروی نظامی سعی در اعاده وضع سابق داشت. برای نمونه وقتی «آقامحمدروز افزون» (حک ۹۱۶-۹۵۴ ه. ق.) در سال ۹۲۴ ه. ق. «ربقه اطاعت و فرمانبرداری کشیده در ادای خراج مقرری تعلل نمود...» درومیش خان شاملو حاکم ولایت قم و زینل‌خان شاملو با لشکر بسیار به جهت تنبیه آن برگشته روزگار متوجه مازندران شوند» (قاضی احمد، ۱۳۸۳: ۲۴۰).

تلاش دولت مرکزی برای اداره مستقیم مازندران در دوره شاه تهماسب چندان با موفقیت همراه نبود چنان‌چه «سلطان حسن میرزا» نوه شاه تهماسب<sup>۵</sup> به سیصد سوار روانه مازندان شد و «جمع مهمات در دست مردم شرقی بود و قزلباش دخیل نبود» (مرعشی، ۲۵۳۶: ۱۸۶). پس از آن به علت قتل «آقامیردیو» توسط حسن میرزا در سال ۹۸۳ ه. ق.، خاندان دیو با همراهی مردم سوادکوه، به ساری حمله کردند و شاهزاده را حبس نمودند. «قرب شصت هفتاد نفر از خدمه شاهزاده را به قتل آوردند... [آن پادشاه زاده را به خفت تمام و اکراه نگاه می‌داشتند» (همان) در این حین شاه تهماسب نیز درگذشت در نتیجه، حاکم دولت مرکزی از مازندان اخراج شد. گزارش‌های دیگری از ارسال نیروهای قزلباش در کتاب مرعشی در دست است؛ منتهی اکثر این گسیل‌ها جهت کمک به والی برای جمع و گردآوری خراج بوده است و بیشتر اوقات با موفقیت کامل نبوده است. تنها در زمان سلطان محمد به جهت علایق خانوادگی «مهدعلیا خیرالتسابیگم»<sup>۶</sup> در حمایت از «میرعلی خان»، بیست هزار قزلباش برای ضبط مازندران به همراهی والی گسیل شدند (همان: ۲۱۷). این اعزام نیرو قرین موفقیت بود ولی با قتل مهدعلیا که خود از خاندان مرعشی حاکم مازندران بود، اوضاع به حال سابق درآمد.

حکومت مرکزی در عصر عباس اول جهت جایگزین نمودن «اولیای دولت قاهره» به جای والیان محلی موفقیت زیادی به دست آورد. در سال ۱۰۰۵ ه. ق. فرهاد خان قرمانلو، وکیل شاه عباس، برای تصرف مازندران فرستاده شد (اسکندر بیگ، ۱۳۸۳: ۵۱۸/۲). با حضور شاه عباس در مازندران به جهت علایق و دلبستگی به آب و خاک مادری و این نکته که شاه، مازندران را ملک موروثی تلقی می‌کرد، حکم دولت مرکزی در ایالت جاری شد. به کمک توپخانه، قلعه‌های مستحکم حاکمان محلی درهم کوبیده شد و خاندان‌های مختلف محلی چون دیوها، رئیس‌ها، سادات

وقتی حاکمان این نواحی وارد آمدل یا ساری می‌شدند، مؤلف از ورود آنها به مازندران صحبت می‌کند. نکته جالب این است که این طرز تلقی از مازندران امروزه نیز در میان کوه‌نشینان مناطق جنوبی مازندران نیز مرسوم است و آنها زمانی که برای انجام امور شخصی یا اداری وارد شهر و دشت می‌شوند، معتقدند که به مازندران، مازرون، رفته‌اند. اگرچه در ظاهر والی در منطقه دارای قدرت فائقه و حدی از خودمختاری بوده است اما به دلایلی چند، اعمال این قدرت فائقه و مطلق با موانعی روبرو بود:

اول: اکثر والیان منطقه از زمان به قدرت رسیدن «شاه اسماعیل اول» (حک ۹۰۷-۹۳۰ ه. ق.) تا زمانی که مازندران در عهد شاه عباس اول به طور رسمی جزو ایالات خاصه شد، حکومت مستعجلی داشتند. جابه‌جایی پی‌درپی والیان نه به دلیل اعمال قدرت دولت مرکزی بلکه به دلیل توطئه‌های داخلی از سوی بنی‌اعمام یا خاندان‌های ریشه‌دار محلی صورت می‌گرفت.

دوم: شرایط اقلیمی به خصوص در مناطق جنوبی با جنگل‌های انبوه، کوه‌های صعب‌العبور و قلعه‌های مستحکم اجازه مجری شدن قدرت والی از مراکز چون ساری و آمدل را نمی‌داد. حاکمان محلی در مناطقی چون هزارجریب، سوادکوه، لاریجان و قره‌طغان در مقابل مطامع والی مقاومت می‌کردند.

سوم: خاندان‌های مختلفی چون ملک‌ها در لاریجان، رئیس‌ها در لفور، دیوها و خطیرها در سوادکوه، سادات بابلکانی در هزارجریب، روزافزونی در ساری، سادات پازواری و... به سادگی تحت تابعیت والی در نمی‌آمدند. برای نمونه در هنگامه قدرت‌گیری شاه اسماعیل اول، مازندران تحت سیطره «آقارستم روزافزون» قرارگرفت که با شاه همراهی و همکاری نکرد (خورشاه، ۱۳۷۹: ۲۲۸).

چهارم: مطامع مالی دولت مرکزی صفوی که در چندین نوبت منطقه را بین والیان مختلف محلی تقسیم می‌کردند از یک طرف و عدم توانایی ارسال قوا به جهت درگیری با دشمنان غربی (عثمانی) و شرقی (ازبکان) در عهد شاه اسماعیل، آشفتگی‌های دربار در اوایل حکومت «شاه تهماسب» (حک ۹۳۰-۹۸۴ ه. ق.)، ضعف عمومی دولت به جهت قدرت‌گیری امرای قزلباش در عهد شاه «اسماعیل دوم» (حک ۹۸۴-۹۸۵ ه. ق.) و «شاه محمدخدا بنده» (حک ۹۸۵-۹۹۶ ه. ق.) از طرف دیگر، موانع عمده‌ای در حمایت عملی از والیانی بودند که «منشور ولایت مازندران» (مرعشی، ۲۵۳۶: ۶۸) به نام آنها صادر می‌گشت.

## والی

عالی‌ترین مقام ایالت مازندران تا زمان شاه عباس اول، شخص والی بود. در طول دوره حکومت صفویان تا سال ۱۰۰۵-۱۰۰۶ ه. ق. که خاندان مرعشی از مازندران رانده شدند، این مقام در اختیار افرادی از این خاندان بود که آن را یا به ارث یا به مدد قوه قهریه که همراه با قتل عام بستگان مدعی‌شان از سادات مرعشی همراه بود، به دست می‌آوردند. در طول دوره تیموریان، خاندان مرعشی این مقام را در اختیار داشتند، منتهی مال و پیشکش به درگاه عالی در هرات می‌پرداختند. «در ابتدای دوره صفویه والیان فقط وابستگی اندکی به حکومت

۵- وی فرزند بزرگ سلطان محمد میرزا و برادر ناتنی شاه عباس اول بود.

۶- همسر شاه سلطان محمد صفوی و مادر شاه عباس اول



استاجلوی وکیل، وکالت را موقوف کرد. تا این مقطع وزیر در مقایسه با مقام وکیل مقام درجه دوم به‌شمار می‌رفت و تنها عهده دار امور مالی بود. ولی از این پس وزارت به مقام درجه اول پس از شاه تبدیل شده و بقول مؤلف ناشناس کتاب «القاب و مواجب دوره سلاطین صفویه» این مقام در اختیار تاجیکان قرار گرفت. زیرا بر خلاف امرای قزلباش متصدی و مدعی مقام وکالت، ایشان را سپاه و حشمی نبود که در مقام فتنه‌انگیزی باشند (همان: ۴۰).

به نظر می‌رسد رابطه بین مقام‌های وکیل و وزارت در دربار کوچک والیان محلی مازندران مانند نمونه دولت مرکزی بود. هرچند اطلاعات و شواهد دقیق تری در دست نیست ولی مرادده‌های سیاسی و فرهنگی دربار محلی ساری با تبریز و قزوین؛ از ابتدای قدرت‌گیری صفویان تا زمان شاه عباس اول بدون تأثیرپذیری از سازمان اداری و مالی دولت مرکزی نبوده‌است. شاهد دیگر این مدعا عدم وجود مقامی به نام وکیل در منابع مربوط به تاریخ محلی قبل از صفویه مانند: «تاریخ طبرستان و رویان و مازندران» سید ظهیرالدین مرعشی می‌باشد.

گزارشی در دست نیست که شاه اسماعیل برای نخستین والی منصوب صفوی در مازندران - سید شمس‌الدین - مانند نمونه یزد (خواندمیر، ۱۳۵۳: ۴/۴۷۸) یا مجدداً یزد در زمان طهماسب (مفید، ۱۳۸۵: ۳/۱۶۷) و خراسان (خواندمیر، ۱۳۵۳: ۴/۵۰۷ و ۵۷۵) وزیر، وکیل ایالتی یا داروغه‌ای نیز منصوب کرده‌باشد. اما در زمانی که بین آقامحمد روزافزون و «عبدالکریم مرعشی» بر سر مازندران نزاع اتفاق افتاد، منابع از وکیل آقامحمد به نام «آقاحسن مت»، گزارش می‌دهند: «وکیل آقامحمد متقبل شد که اگر ایالت مازندران را بلامشارکت به آقامحمد ارزانی دارند، من هر سال مبلغ سی هزار تومان تبریزی به خزانه عامه می‌رسانم» (خورشاه، ۱۳۷۹: ۲۳۱). محمد روزافزون پس از استیلا بر مازندران زمام امور ولایت را به آقاحسن مت سپرد. از گزارش نویسنده «تاریخ ایلیچی»، این‌گونه برمی‌آید که وکیل ایالتی به مانند وزیر عمل می‌کرد: «امور سلطنت خود را به رای صایب و فکر ثاقب دستور مملکت آقاحسن مت که به خصایص پسندیده ائصاف داشت و در شیوه کاردانی و ملک‌ستانی و معموری کشور و آرایش لشکر عدیل و نظیر نداشت بازگذاشت» (همان: ۲۴۰). نکته جالب این گزارش‌ها این است که پس از برکناری آقا حسن مت در سال ۹۵۲ هـ. ق «دیگری از عهده کار وکالت و تمشیت مهام مملکت مازندران بیرون نتوانست آمد. از این سبب فتنه و آشوب به ولایت مازندران راه یافت» (همان).

تا زمان شاه عباس اول از انتصاب دو نفر به عنوان وکیل از جانب دولت مرکزی برای والی مازندران اطلاع داریم. گزارش اول مربوط به زمان شاه تهماسب است و زمانی که «حسن میرزا» فرزند محمد میرزا - شاه سلطان محمد بعدی - به عنوان حاکم مازندران شرقی منصوب شد (اسکندر بیگ، ۱۳۸۳: ۱/۱۲۶). آقا میردیو از خاندان متنفذ و ریشه‌دار دیوان سوادکوه به سمت وکالتش انتخاب گردید (گیلانی، ۱۳۵۲: ۹۳). اسکندربیگ در این مورد گزارش نمود: «میرک دیو را که از طبقه دیوان مازندران بمزید عقل و کیاست ممتاز بود بوکالت شاهزاده تعیین کردند» (اسکندربیگ، ۱۳۸۳: ۱/۲۱۰). پس از قتل وکیل که با همدستی حسن میرزا و سید مظفر صورت گرفت، سید مظفر از طرف حسن میرزا به مقام وکیلی منصوب شد (گیلانی، ۱۳۵۲: ۹۳). انتصاب دیگر مربوط به

مرعشی (مرعشی، ۲۵۳۶: ۳۴۷)، آهنگرها، زوبین دارها، سادات مرتضایی، سادات پازواری، بنه دارها، میران کلباد، ملک‌های کجور، ملک‌های رستم‌دار و ملک‌های لاریجان برانداخته شدند (اسکندر بیگ، ۱۳۸۳: ۵۲۱/۲). مازندران به طور قطعی در سال ۱۰۰۸ هـ. ق جزو ایالات خاصه گردید (ربرون، ۱۳۸۳: ۱۲۷). مردم مازندران از یراق منع شدند. مقام والی حذف و مازندران تحت سیطره اولیاء دولت قاهره درآمد.

هدف «نواب گیتی ستانی» از گسترش ایالت خاصه این بود که «مداخل خود را علی‌حده نمایند که به هر مصرفی که خواستند صرف نمایند تا زبان سپاه کوتاه گردد» (ناشناس، ۱۳۷۱: ۴۷). بنابراین هدف اصلی شاه، استقلال مالی و نظامی از قزلباش‌ها بود. بر همین اساس هرگاه ایالتی به صورت خاصه اداره می‌شد به این معنی بود که قوای قزلباش در آن ایالت مستقر نمی‌شدند و ایالت نه به تیول داده می‌شد نه به امرای قزلباش واگذار می‌شد بلکه مستقیماً از جانب دربار، وزیر که به طور معمول از اهل قلم و تاجیک بود برای اداره ایالت گماشته می‌شد و از قوای محلی و غلامان خاصه برای امور ایالت استفاده می‌شد. مواجب آنها را با صدور برات‌هایی به قید همه ساله از املاک خاصه همان ایالت پرداخت می‌کردند. این سیاست‌های شاه عباس که توسط جانشینانش توسعه یافت، در جهت تحدید قدرت امرای قزلباش صورت گرفت و در نهایت به نفع بومیان تاجیک خاتمه یافت.

بنابراین در دوره اول حکومت صفوی، ایالت مازندران از سوی یک والی بومی با حدی از استقلال و خودمختاری اداره می‌شد. در دوره دوم و پس از تبدیل مازندران به ایالت خاصه، مقام والی حذف گردید.

## وکیل

عالی‌ترین مقام ایالتی پس از والی، وکیل نام داشت. اولین اقدام هر یک از والیانی که بر مسند حکومت بر ولایت جلوس می‌کردند، انتصاب شخصی به مقام وکالت بود. البته وکیل در چند مورد با عنوان وکیل السلطنه (مرعشی، ۲۵۳۶: ۷۲) و یا به صورت وکیل‌الملک (همان: ۶۱ و ۱۲۳) آمده است. هرچند در منابع محلی به وظایف، اختیارات و کارکرد دقیق وکیل اشاره نشده است اما بعید به نظر می‌رسد، معادل وزیر باشد. زیرا در مقطعی گزارش شده است که «کیخسرو زرگنج را وکیل و تقی زوبین دار را وزیر ساخت» (همان: ۱۸۲). البته نه تنها شخص والی بلکه امرا و حاکمان نواحی کوچک‌تر نیز دارای وکیل بودند. برای مثال: مظفر رئیس، وکیل بیجن رئیس (همان: ۳۱۳)، آقا حسن، وکیل ملک سلطان محمد رستم‌داری (همان: ۳۱۸)، سهراب دیو، وکیل الوند دیو (همان: ۳۱۴) و آقا عماد شیخی، وکیل سید مظفر (گیلانی، ۱۳۵۲: ۹۳) بوده‌اند.

شخصیت‌های مذکور هیچ‌کدام مقام والی‌گری نداشتند اما دارای وکیل بودند. مقام وکالت در دربار سلاطین صفوی تا زمان عباس اول در حکم نایب السلطنه بود. حدود اختیارات وکیل به این صورت بود: «رتق و فتق امور ملکی و مملکتی تماماً به رأی و صوابدید او تمشیت پذیر گشته، هیچ یک از امرا بدون استصواب او دخلی در امور ملک نمی‌کردند [...] تعیین مناصب و ارجاع خدمات تماماً به رضا و خواهش او به عمل آمده، بلکه پادشاه را نیز مدخلیت چندانی در اوامر و نواهی نبوده، زمام اختیار سلطنت با تمام در قبضه اختیار او می‌بود» (ناشناس، ۱۳۷۱: ۳۲). به دلیل همین قدرت بالای وکیلان، شاه عباس پس از قتل مرشد قلی خان



پس از حذف والیان از حکومت بر ولایت مازندران، طبق روال اداری ولایات خاصه، اداره آن در اختیار وزیرانی قرار گرفت که از مرکز انتخاب می‌شدند. وزارت ایالت خاصه مازندران «به آقا محمد ابهری، مستوفی فرهاد خان [...] تعلق گرفت و وزارت گیلان به وزیر فرهاد خان میرزا محمد شفیع [معروف به میرزای عالمیان...] بعد از دو سال وزارت مازندران نیز علاوه تصدی گیلانات شده، آقامحمد ابهری محروم شد» (گیلانی، ۱۳۵۲: ۱۰۰). علیرغم این که «میرزای عالمیان» در سال ۱۰۱۴ ه. ق به وزارت خراسان منصوب شد (وحید قزوینی، ۱۳۸۳: ۱۶۵) ولی وی هم‌چنان وزارت گیلان، مازندران و قزوین را تا زمان مرگش در ۱۰۱۹ ه. ق در اختیار داشت، منتهی برای هر یک از مناطق نایبی از طرف خویش که عنوان وزیر منطقه را به یدک می‌کشیدند، گمارده بود. گزارش وحید قزوینی دلیل تأیید مدعی فوق است. در سال وفات وی «از عمال و گماشتگان او [...] میرابوالقاسم وزیر مازندران [...] وزیر بیه پس و بیه پیش و [وزیر] مشهد، سر در نقاب تراب کشیدند» (وحید قزوینی، ۱۳۸۳: ۱۷۶). به تصریح فومنی، میرزای عالمیان به مدت ۱۲ سال به امر وزارت مازندران و گیلان اشتغال داشت (فومنی، ۱۳۴۹: ۱۸۱)، بنابراین وی می‌بایست در سال ۱۰۰۷ ه. ق به این مقام منصوب شده باشد.

مؤلف کتاب «جهان‌آرای عباسی»، از دیگر وزرای ایالتی مازندران اطلاعاتی خوبی ارائه کرده است (وحید قزوینی، ۱۳۸۳: ۷۴، ۳۳۳، ۲۶۲، ۲۵۹، ۲۵۵)، که مهم‌ترین آنها «ساروتقی» بود که از ابتدای سلطنت «شاه صفی» (حک ۱۰۳۸ تا ۱۰۵۲ ه. ق) تا زمانی که در سال ۱۰۴۴ ه. ق به وزارت اعظم ارتقا یافت این مقام را حفظ نمود (همان، ۲۶۲). البته وی قبل از تصدی این سمت، در زمان عباس اول به هنگام عزیمت شاه به مازندران «به نوشتن [حسابرسی] حساب وزیر و داروغه و مستوفی و عامل و متصدی مازندران مشغول شد» (منجم، ۱۳۶۶: ۳۳۳). پس از این که ساروتقی با لقب اعتمادالدوله به مقام وزارت اعظم رسید، وزارت مازندران به برادرش محمد صالح بیک سپرده شد (واله قزوینی، ۱۳۸۲: ۲۰۵). وزرای ایالتی لزوماً در ایالت ساکن نمی‌شدند، مثلاً ساروتقی در ۱۰۴۲ ه. ق به «سرکاری عمارت مرقد نجف اشرف مأمور گشته» به آنجا رفت ولی سمت خود در مازندران را حفظ نمود (همان).

تا پایان حکومت صفویان، مازندران به عنوان ایالت خاصه توسط وزیران ایالتی که منصوب مرکز بودند اداره می‌شد. وزرای ایالات خاصه نه تنها وظایف مالی بلکه قضایی و نظامی را نیز عهده‌دار بودند و مانند حکام عمل می‌کردند. این مقام را مقام‌های منصوب دیگری چون داروغه، مستوفی و عامل و متصدی در اداره امور یاری می‌دادند. مؤلف «تاریخ عباسی» در ذیل وقایع سال ۱۰۱۶ ه. ق از وجود هر پنج مقام فوق‌الذکر در مازندران یاد کرده است (منجم، ۱۳۶۶: ۲۶۴). مستوفی، وزیر را در اداره امور مالی یاری می‌داد و «متصدی محال خاصه» بر کار وزیر نظارت می‌کرد (مفید، ۱۳۸۵: ۳/۱۸۵).

وزیر در واقع حاکم و شغل وی وزارت و حکومت بود (فومنی، ۱۳۴۹: ۱۸۱). وزیر می‌توانست عالی‌ترین مرجع ایالتی باشد ولی اگر داروغه‌ای از طرف مرکز منصوب می‌شد، داروغه به آسانی مجال قضاوت به وزیر نمی‌داد (رُبورن، ۱۳۸۳: ۱۸۷). علی‌رغم محدودیت‌هایی که برای وزیر ایالت خاصه وجود داشت به نظر می‌رسد وی نماینده

زمان «شاه سلطان محمد» است زمانی که مهدعلیا، «میرعلی خان گنج افروزی» از سادات مرعشی را با عنوان والی و به همراه بیست هزار قزلباش به مازندران فرستاد: «ایالت مازندران را بمیرعلیخان که از اقربای آن حضرت بود تفویض نموده ولیجان خان ترکمان را که شرف مصاهرت آن سلسله داشت بمعاونت او مأمور فرموده فرستادند» (اسکندر بیگ، ۱۳۸۳: ۱/۲۴۱). «آقاییجن» از خاندان با نفوذ رئیس‌های لپور را وکیل میرعلی خان قرار داد (گیلانی، ۱۳۵۲: ۹۳). اما این وکیل‌ها علاوه بر این که دوره مستعجلی داشتند، تنها نماینده و معاون والی در اداره امور بودند و در واقع کارگزار وکیل دولت مرکزی. وکیل نفس نفیس همایون نبودند.

اشاره شد که برخی متنفذان خاندان‌های محلی چون رئیس و دیو نیز دارای وکیل بودند. نشانه‌هایی در دست است که در عهد تهماسب واژه وکیل به مفهوم نماینده، نایب و معاون و برای اشاره به اشخاصی که تنها نماینده یا نایب والیان ایالات بودند به کار می‌رفت. برای نمونه در جواهرالآخبار آمده است که «حسین خان شاملو» والی هرات در سال ۹۳۷ ه. ق هیأتی را به دربار اعزام کرد که از جمله اعضای آن وزیر و وکیل والی بودند (بوداق منشی، ۱۳۷۸: ۱۶۰). حتی در عهد عباس اول نیز چنین مفهومی از اصطلاح وکیل وجود دارد. فرهادخان وکیل شاه عباس (گیلانی، ۱۳۵۲: ۹۵) پس از ضبط مازندران اداره آن را با مرکزیت بارفروش بابل امروزی. به برادرش الوند سلطان سپرد و جلال‌الدین رئیس را به وکالت وی منصوب نمود (همان). به دلیل بی‌درایتی الوند سلطان و بروز آشوب‌هایی در برخی نقاط، فرهادخان وکیلش «یادگارعلی سلطان طالبش» را برای اعاده نظم و امنیت به منطقه فرستاد (همان، ۹۷). در این گزارش به طور صریح عنوان وکیل به معنی نماینده و معاون به کار رفته و معنی و حدود اختیارات آن متفاوت از معنی عنوان وکیل در اوایل دولت صفوی است. بنابراین به نظر می‌رسد وکلای مقام‌های متنفذ خاندان‌های محلی چیزی جز مفهوم نماینده و معاون را نداشته‌اند.

## وزیر

عنوان وزیر در این دوره، بیشترین تحول را از نظر مفهوم، میزان قدرت، حیطه اختیارات و نحوه انتصاب داشته است. جایگاه وزیر نسبت به دوره قبل از خاصه شدن ایالت مازندران تغییر کرد و حتی به نوعی جایگزین مقام والی شد. قبل از شاه عباس، وزرای ایالت مازندران گماشته والیان بودند و برخلاف برخی از ایالات، منصوب وزیر مرکز یا حکومت مرکزی برای حفظ تعادلی در برابر قدرت مطلق والی یا حاکم نبودند. مانند نمونه یزد که «خواجه محمدشریف» در عصر تهماسب به وزارت یزد منصوب شد (مفید، ۱۳۸۵: ۱۶۷/۳). به طور کلی منابع، به وزیرانی که از طرف مرکز برای ایالتی منصوب می‌شدند وزیر این یا آن ایالت اطلاق می‌کردند و به وزرای که توسط حکام منصوب می‌شدند وزیر این یا آن حاکم اطلاق می‌کردند (رُبورن، ۱۳۸۳: ۱۴۷). وزیران والی مازندران فقط به رتق و فتق امور اداری و دیوانی می‌پرداختند. «خواجه تقی زوبین‌دار از وزرای حکام مازندران بوده و بغایت فضیلت دوست و صاحب کتب بسیار» (گیلانی، ۱۳۵۲: ۱۰۲) مرعشی نیز از وی با عنوان وزیر نام برده است (مرعشی، ۲۵۳۶: ۱۸۲).

وزیر در واقع رئیس دستگاه اداری بود و اقتدار مقام وی مانند نمونه دولت مرکزی تحت الشعاع قدرت وکیل قرار داشت. اما در زمان شاه عباس





نگاره‌ای از ساروتقی وزیر مازندران اثری از بشنداس نقاش هندی



قوای قزلباش ضروری می‌شد. در طول این دوره، حاکمیت عالیه منطقه در اختیار والی با لقب خان بود که عموماً از اعضای خاندان سادات مرعشی بودند. والیان در اداره امور داخلی مستقل بوده و دستگاه اداری آنها با هدایت وکیل و وزیر اداره می‌شد.

کل ولایت به مناطق مختلف نیمه مستقل با ریاست متنفذان ریشه دار محلی تقسیم می‌شد که رابطه آنها با حکومت مرکزی ساری در حالتی بین تابعیت و مرکزگرایی در نوسان بود. به خصوص در مناطقی مانند سوادکوه، لاریجان، هزار جریب به دلیل شرایط اقلیمی و کوه‌های صعب‌العبور این امر شدت بیشتری داشت و در پاره‌ای موارد به جدال‌های خونین منجر می‌شد. گاهی با اشغال شهر والی نشین ساری توسط نیروهای مخالف همراه بود.

در سال‌های ۱۰۰۵-۱۰۰۶ ه. ق. مازندران رسماً به قلمرو دولت قزلباش منضم گردید و اندک مدتی بعد، در سال ۱۰۰۸ ه. ق. به ایالت خاصه تبدیل شد. مقام والی به همراه وکیل حذف و وزیر ایالتی منصوب مرکز به عنوان نماینده شاه در اعمال قدرت مطلق جانشین والی گردید. وزیر منصوب مستقیماً تابع شاه بود و رابطه‌ای با وزیراعظم در دربار مرکزی اصفهان نداشت. مناصبی مانند مستوفی، داروغه، عامل و متصدی، وزیر ایالتی را در اداره امور یاری می‌کردند و هم‌وزنه تعادلی در برابر اعمال قدرت مطلق وی بودند. گاهی بازرسان دولت مرکزی به خصوص برای رسیدگی به امور مالی به منطقه فرستاده می‌شدند. به دلیل عدم حضور نیروهای قزلباش در ایالت خاصه و حذف حاکمان محلی، نیروی نظامی جدیدی به فرماندهی یوزباشیان و مین‌باشیان متشکل از نیروهای محلی برای حفظ نظم و امنیت تشکیل شد که به جهت دریافت مواجب از درآمدهای زمین‌های خاصه، تابع مستقیم شاه بودند و از لحاظ ساختار اداری از تابعین تفنگچی آقاسی باشی بودند.

بنابراین تاریخ سیاسی-اجتماعی مازندران در عهد صفوی به دو دوره متفاوت تقسیم می‌شود: ۱. قبل از خاصه شدن (تا ۱۰۰۸ ه. ق.) ۲. بعد از خاصه شدن. نظام اداری و سیاسی این دو دوره تفاوت چشمگیری با هم دارند و به تبع آن تغییراتی در ساختار اجتماعی نیز به وجود آمد. برخی مشاغل حذف و برخی مناصب جدید پدید آمد. از طرف دیگر به جهت اعمال قدرت مرکزی و حضور شاهان صفوی در منطقه و حذف مدعیان مختلف محلی، جدال‌های خونین قبل از خاصه شدن نیز پایان یافت و نظم و امنیت برقرار شد. گسترش راه‌ها، تأسیسات بندری، شهرسازی و... موجب رونق کشاورزی و مراوده‌های تجاری به خصوص ابریشم-شده و امنیت اجتماعی ایجاد شده منجر به رفاه نسبی شد.

تام‌الاختیار شاه در اعمال قدرت مطلق بود. تصریح مؤلف «تاریخ گیلان» بر این مسأله با آوردن متن فرمان وزارت میرزای عالمیان در این باب قابل توجه است: «حکم شاه [عباس] صدور یافت که سان عساکر خراسان دیده و به حقیقت مداخل و مخارج امزای خراسان رسیده [...].» [جمیع سلاطین و خوانین و امرا به عزل او معزول و به نصب او منصوب باشند و اختیار ملکی و مال رعیت و سپاهی را متعلق مشارالیه شمارند] (فومنی، ۱۳۴۹: ۱۸۱).

از آنجایی که در ایالات خاصه نیروی قزلباش مستقر نبود، قوای محافظ این ایالات در اختیار یوزباشیان و مین‌باشیان بود که از خانواده‌های برجسته محلی انتخاب می‌شدند. در کنار آنها غلامان سرکار خاصه شریفه نیز در ایالت حضور داشتند. مواجب این نیروها و هزینه ساز و برگ آنها از درآمدهای «سرکار خاصه» تأمین می‌گشت به همین دلیل آنها برخلاف نیروی قزلباش متعهد به امرای قزلباش، سرسپرده شاه بودند. در اجرای سیاست‌های تمرکزگرایانه عباس اول، مین‌باشیان و یوزباشیان مستقیماً وابسته به مرکز بودند و از لحاظ ساختار اداری زیر نظر تفنگچی آقاسی باشی بودند: «مشارالیه [تفنگچی آقاسی] ریش سفید مین‌باشیان و یوزباشیان و [... است] و تیول و همه ساله و مواجب براتی و انعام کل توابعین مشارالیه به تصدیق و تجویز عالیجاه معزی الیه برقم وزیر دیوان اعلی رسیده» (میرزا سمیعا، ۱۳۶۸: ۹). بنابراین به جهت وابستگی مالی این نیروها به دولت مرکزی، طبعاً در جهت همسویی با سیاست‌های دولت مرکزی عمل می‌کردند.

گزارشی از این شرایط در مازندران وجود دارد: «مین‌باشیان و تفنگ‌باشیان نوری و کجوری و لاریجانی و هزارجریبی و غلامان خاصه شریفه ساکن مازندران به کشیک [مقابله در برابر تهاجم قزاق‌ها] قیام کنند» (وحید قزوینی، ۱۳۸۳: ۳۰۸). مناصب مین‌باشی و یوزباشی از عهد عباس اول به وجود آمدند و قبل از آن، منابع در هیچ منطقه‌ای از وجود چنین مقام‌هایی گزارشی ارائه نداده‌اند. «نخست شخصی از این طبقه جلادت شعار در خطه جنت نشان یزد علم استقلال برافراشت [...]. مولانا فخرالدین احمد بافقی» (مفید، ۱۳۸۵: ۳/۲۷۳) بود که از طرف شاه عباس اول به این مقام گماشته شد. تنها در یک گزارش با نام یکی از اشخاص و متنفذان محلی سابق مازندران که ریاست یوزها را به عهده داشتند برمی‌خوریم: «سیدگفته میر» از خاندان سادات پازوار به عنوان یوزباشی طرف غربی تالار منصوب شد (گیلانی، ۱۳۵۲: ۱۰۴). از مین‌باشیان و یوزباشیان نواحی مختلف مازندران. کجور، هزار جریب، لاریجان - که در رأس قوای نظامی بوده‌اند، بدون ذکر نام اشخاص نیز، گزارشی در دست است (وحید قزوینی، ۱۳۸۳: ۳۰۸). بنابراین با وجود این که خاندان‌های حکومت‌گر محلی مانند رئیس، دیو، مرعشی و... از والی‌گری کل ولایت دارالمرز، برانداخته شدند ولی برخی از بازماندگان نشان با تصدی مقام‌های مین‌باشی و یوزباشی در نواحی محلی مختلف به حیات سیاسی و فرهنگی خویش ادامه دادند.

### بررسی و ارزیابی

از ابتدای تشکیل دولت صفوی تا سال ۱۰۰۵ ه. ق. مازندران دارای حدی از استقلال داخلی بود و تنها گه‌گاهی به دولت مرکزی خراج می‌پرداخت و معمولاً به جهت تعلل در پرداخت خراج، حضور مستعجل



کتابنامه

- اسکندر بیگ ترکمان. (۱۳۸۳). تاریخ عالم آرای عباسی. تصحیح ایرج افشار. تهران: امیرکبیر.
- بوداق منشی قزوینی. (۱۳۸۷). جواهر الاخبار. تصحیح محسن بهرام نژاد. تهران: میراث مکتوب.
- خواندمیر، غیاث الدین. (۱۳۵۳). حبیب السیر. زیر نظر محمد دبیر سیاقی. تهران: خیام.
- خورشاه، ابن قباد الحسین. (۱۳۷۹). تاریخ ایلچی نظام شاه. تصحیح محمدرضا نصیری و کوئیچی هانه دا. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- زربورن، کلاوس میشل. (۱۳۸۳). نظام ایالات در دوره صفویه. ترجمه کیکاووس جهانگیری. تهران: علمی و فرهنگی.
- سیوری، راجر. (۱۳۸۰). در باب صفویان. ترجمه رمضان علی روح الهی. تهران: نشر مرکز.
- فومنی، عبدالفتاح. (۱۳۴۹). تاریخ گیلان. تصحیح منوچهر ستوده. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- قاضی احمد شرف الدین قمی. (۱۳۸۳). خلاصه التواریخ. تصحیح احسان اشراقی. تهران: دانشگاه تهران.
- گیلانی، ملا شیخعلی. (۱۳۵۲). تاریخ مازندران. تصحیح منوچهر ستوده. تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- مرعشی، میر تیمور. (۲۵۳۶). تاریخ خاندان مرعشی. تصحیح منوچهر ستوده. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- مفید مستوفی، محمد. (۱۳۸۵). جامع مفیدی. به کوشش ایرج افشار. تهران: اساطیر.
- منجم، ملا جلال الدین. (۱۳۶۶). تاریخ عباسی. تهران: وحید.
- میرزا سمیعا. (۱۳۶۸). تذکره الملوک. به کوشش دکتر محمد دبیر سیاقی. تهران: امیرکبیر.
- ناشناس. (۱۳۷۱). القاب و مواجب دوره سلاطین صفویه. تصحیح یوسف رحیملو. مشهد: دانشگاه فردوسی.
- واله قزوینی، محمد یوسف. (۱۳۸۲). ایران در زمان شاه صفی و شاه عباس دوم. مصحح محمدرضا نصیری. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- وحید قزوینی، محمد طاهر. (۱۳۲۹). تاریخ جهان آرای عباسی. تصحیح سید سعید میر محمدصادق. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.



**The Quarterly Journal of  
History and Archaeology of  
Mazandaran**

Vol.1, No.1, Spring 2020

